

گبی درباره‌گیله‌گب

محرم رضایتی کیشه‌خاله (دانشگاه گیلان)

گیله‌گب (فرهنگ گیلکی-فارسی)، فریدون نوزاد، انتشارات دانشگاه گیلان ۱۳۸۱، ۴۸۹ صفحه.

تدوین واژه‌نامه‌های گیلکی سابقه نسبتاً طولانی دارد. اولین کوشش موفق در این زمینه، فرهنگ گیلکی از منوچهر ستوده است که در سال ۱۳۳۲ خورشیدی، به همت انجمن ایران‌شناسی، به چاپ رسید. بعد از این کتاب، گامهای مهمی در تألیف واژه‌نامه‌های گیلکی برداشته شد که خوشبختانه برخی از آنها به زیور طبع نیز آراسته شده‌اند. ازجمله این آثار می‌توان واژه‌نامه‌گویش گیلکی^۱، فرهنگ گیل و دیلم^۲، ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی^۳ را نام برد.

گیله‌گب، بی‌تردید مفصل‌ترین فرهنگ‌نامه‌ای است که تا کنون درباره‌گویش گیلکی نوشته شده و به شکل منقح‌تری روانه بازار شده است. مؤلف فاضل آن، آقای فریدون نوزاد، خود، از محققان برجسته گیلانی است. این واژه‌نامه به گویش گفتاری و نوشتاری مردم رشت و پیرامون آن اختصاص دارد. در دیباچه کتاب، مؤلف به اختصار مطالبی درباره‌ زبان، زبان معیار، گویش و لهجه

(۱) واژه‌نامه‌گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، احمد مرعشی، انتشارات طاعتی، چاپ اول، رشت ۱۳۶۳.

(۲) فرهنگ گیل و دیلم، محمود پاینده، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۶.

(۳) ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی، جهانگیر سرتیپ‌پور، نشر گیلکان، چاپ اول، رشت ۱۳۶۹.

آورده و کوشیده است گیلکی را یک زبان و، گونه رشتی را زبان معیار گیلکی معرفی کند و در پایان این بخش ضمن تشکر از آقایان یوسف‌پور و تسلیمی، استادان محترم دانشگاه گیلان، یادآوری نموده که ویرایش متن، تعیین مقوله‌های دستوری و آوانویسی کتاب به همت آنها صورت پذیرفته است.

ویراستاران محترم نیز، در گفتاری جداگانه به چگونگی تنظیم مطالب و شیوۀ ویرایش کتاب پرداخته‌اند. از جمله دربارۀ ترتیب مدخلها، شیوۀ آوانویسی واژه‌های ساده و مرکب، منشأ کلمات دخیل، لغات مترادف و هم‌خانواده، هویت دستوری کلمات و تجزیه و تحلیل مدخلها، توضیحات نسبتاً مشبعی داده‌اند و در پایان این بخش، مصدرهای رفتن = šo:n و برداشتن = 'usâdøn را در زمانها و صیغه‌های مختلف صرف کرده‌اند.

گیله‌گب علاوه بر لغات گیلکی امروز، برخی واژه‌ها و اصطلاحات گیلکی قدیم، واژه‌های دخیل و لغات مشترک را نیز دربر می‌گیرد. ابتدا به ویژگی‌ها و فواید این اثر، که به‌حق از آثار ارزشمند در حوزه گویش‌شناسی گیلکی است، می‌پردازم، سپس به برخی کاستی‌ها و اشکالات آن اشاره می‌کنم. به آن امید که در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد.

بارزترین ویژگی و مزیت این کتاب، نثر روان، یکدست و، در عین حال، استوار آن است، امری که در برخی از فرهنگنامه‌ها کمتر بدان اهتمام داشته‌اند. آوانویسی به شیوۀ تقریباً درستی انجام پذیرفته است چنان که پژوهشگران غیر گویشور نیز می‌توانند واژه‌ها را به آسانی تلفظ کنند.

خصوصیت دیگر این کتاب کمیت آن است. گیله‌گب حدود ۶۰۰۰ واژه یا به تعبیری دقیق‌تر، مدخل دارد و از این نظر، مواد آن از دیگر فرهنگنامه‌ها افزون‌تر است و اطلاعات ارزشمند و مفصلی پیرامون پاره‌ای از غذاهای سنتی، مشاغل، بازی‌ها و سرگرمی‌های محلی، باورها، و آداب و رسوم قومی و... می‌دهد.

گیله‌گب صرفاً به معانی قاموسی و اولیه کلمات، ترکیبات و تعبیرات بسنده نکرده، بلکه در بسیاری از موارد، به وجوه دیگر معانی، یعنی مفاهیم مجازی و کنایی، هم نظر داشته است. در حوزه معانی اولیه هم از مفاهیم متعدد واژه‌ها غفلت نورزیده است. هرچند، گاه، با افزونی مترادفات، به اطناب غیرضرور نیز گراییده است.

تعیین هویت دستوری کلمات در فرهنگنامه‌های گیلکی سابقه نداشته است. در گیله‌گب ضمن توجه به این مسئله، مرز واژه‌ها و تکواژها نیز مشخص شده است. البته از این امر در موارد متعددی غفلت شده است.

شواهد شعری از مختصات دیگر این اثر است. مجموعاً به حدود ۴۰۰ بیت شعر گیلکی از شاعرانی چون افراشته، میرزا حسین کسمایی، کریم یمینی، ابراهیم فخرایی، ابراهیم سراج، شرفشاه دولابی، علی ریحانی، میرزا کوچک جنگلی، علی فروچی، اسماعیل پورسعید، و همچنین خود نویسنده، به خط فارسی و آوانوشت لاتینی استشهد شده است. اما به اشعار افراشته، عنایت بیشتری نشان داده شده است. همچنین به اشعار تنی چند از شاعران پارسی‌گوی، نظیر خاقانی، نظامی، مسعود سعد، مولوی، رودکی، فخرالدین گرگانی، ایرج‌میرزا از طریق برخی مراجع، به مناسبت‌هایی استناد گردیده است.

صرف نظر از نامصور بودن گیله‌گب – امری که حتی در اولین فرهنگنامه گیلکی، ولو به طور محدود و مختصر، بدان اهتمام شده بود و ویراستاران محترم نیز، به عنوان یک ایراد، به آن اشارت کرده‌اند – اکنون به طرح برخی از اشکالات و کاستی‌های این اثر می‌پردازم:

محسوس‌ترین اشکال گیله‌گب، در نگاه نخست، استنادات و شواهد شعری فراوان، به‌ویژه، در شیوه استشهد است. چنان که می‌دانیم برخی از لغات و ترکیبات، معنی واحد و آشکاری دارند. اما بسیاری دیگر، ضمن معنی اولیه، ممکن است مفاهیم ثانوی متعددی، اعم از اصطلاحی، مجازی و کنایی داشته باشند و حتی در سطح دلالت نخستین نیز، محدود به یک معنی نباشند و یا این که به مفاهیم متروک و مهجور دلالت کنند. در موارد اخیر است که استفاده از شواهد، هم به اقتضای حال خواننده، و هم به لحاظ ایضاح، تثبیت، و تأکید مطلب، امری ضروری به نظر می‌رسد.

در گیله‌گب، ملاک و نگرش خاصی در نقل شواهد نمی‌یابیم. اغلب واژه‌های چندمعنایی، بدون شاهد آمده‌اند. اما به عکس، برای بسیاری از لغات با مفهوم واحد و مشخص یک و حتی دو شاهد شعری نقل شده است. شگفت آن‌که هیچ‌یک از شواهد کتاب معنی نشده‌اند و عملاً از حیز انتفاع خوانندگان غیرگویشور خارج‌اند. به نظر می‌رسد استنادات شعری این اثر، صرفاً نوعی ادای دین به سخنوران تلقی شده است،

چنان‌که در انتهای مقدمه، مؤلف محترم اظهار امیدواری کرده است که در چاپ‌های بعدی از شعر شعرای دیگر نیز استفاده نماید.

در گیله‌گب به ندرت می‌توان اشعار عامیانه یافت. شواهد غیرشعری این اثر نظیر امثال و جملات منشور، حداکثر از ۴۰ مورد تجاوز نمی‌کند.

مسئله بعدی، مداخل قرار دادن صیغه‌های فعلی است، موضوعی که در فرهنگ‌نویسی فارسی، شیوه‌ای متعارف و مقبول نیست. ذیل اغلب مصدرها، صیغه‌هایی از افعال، به عنوان مداخل فرعی آمده است. البته روش مشخصی در گزینش ساخت و حتی عدد فعل‌ها دیده نمی‌شود، چنان‌که صیغه‌های فعلی، بین یک تا دوازده، متغیر است.

هرچند در گیله‌گب سعی شده است اصل و منشأ واژه‌های دخیل مشخص گردد، در عین حال، پاره‌ای لغات ترکی، عیناً، یا با تحول آوایی و معنایی، بدان راه یافته، اما اشاره‌ای به بیگانگی آنها نشده است. از جمله:

bâš: چیره، برتر... (در ترکی: سر)؛ **bâji**: زن‌گدای غیرگیلکی... (در ترکی: خواهر)؛ **'orâq**: گونه‌ای داس... (در ترکی: به همین مفهوم)؛ **dâqdân-vâqdân**: سخن نادرست... (جزء اول در ترکی: از کوه)؛ **sâq**: تندرست... (در ترکی: به همین مفهوم)؛ **sânju**: سینه‌پهلوی... (در ترکی به صورت **sânji**: دل‌پیچه)؛ **bunjâq**: سند مالکیت... (در ترکی: به همین مفهوم)؛ **sâruq**: بقیچه... (در ترکی: به همین مفهوم)؛ **qor-quš**: گونه‌ای عقاب... (جزء اول با تحول آوایی **(gara)** در ترکی: سیاه)؛ **qazanj**: ذخیره، پس‌انداز... (در ترکی: به همین مفهوم)؛ **yâmân**: بیماری خاص اسب و چارپایان... (در ترکی: بد و زشت)؛ **quroq**: علفزار حفاظت‌شده... (در ترکی: به همین مفهوم) و...

گیله‌گب، بنا بر نظر مؤلف، مجموعه واژه‌های نوشتاری مردم رشت و پیرامون آن است، اما گاه، واژه‌های اختصاصی شهرهای شرق، غرب و شمال رشت هم به آن راه یافته‌اند. مثلاً موارد زیر را نیز می‌توان در آن دید:

شکاتم š•kât•m در تداول لاهیجانی‌ها به خورده‌ریزه‌های چوب که بزرگ‌تر از تراشه باشند گویند.

اگرده **'ag•rd•** شیرینی بومی ویژه ماسوله و بسیار مطبوع و دلنشین.

همچنین نقل شواهد از دیوان شرفشاه، از شعرای گیلکی زبان قرن هشتم دولا ب (منطقه‌ای در شهرستان رضوان‌شهر)، نشان می‌دهد واژه‌های گیلکی دیگر مناطق نیز در آن راه پیدا کرده‌اند، مگر آن‌که چنین واژه‌هایی از لغات مشترک گیلکی باشند.

برخی از توضیحات کتاب بسیار مفصل است و ارتباطی به فرهنگ و گویش گیلکی ندارد. مثلاً بیش از دو صفحه (چهار ستون)، دربارهٔ شانه‌به‌سر از کتب مختلف ذکر شده که صرفاً اندکی از آن به فرهنگ و باورهای مردم گیلان ارتباط دارد و یا در توضیح یکی از معانی عراده (به نقل از فرهنگ فارسی معین) آمده است: «قسمت زیرین هواپیما که چرخ‌ها به آن پیوسته و هنگام فرود آمدن هواپیما نخست بر روی زمین قرار می‌گیرد». به نظر نمی‌رسد در گویش گیلکی این معنی مستعمل باشد.

نکتهٔ آخر این که دیباچهٔ گبله‌گب از نظر شیوهٔ نگارش، استواری و رسایی نثر با متن فرهنگنامه چندان تناسبی ندارد. مسلماً تحریر دوبارهٔ آن در چاپ‌های بعدی بر ارزش کتاب بسیار خواهد افزود. برای نمونه، جمله‌ای نقل می‌شود:

به‌کارگیری شماری از واژه‌ها، ساختار جمله و کلامیش با باریک‌بینی و نگاهداشت بنیادهای دستوری، و روانی گفتار و خوش‌آهنگی بیان و برخورداری از توان تفاهم میان به‌کارگیرندگان باشند در یک گستردگی خرد یا کلان جغرافیایی، زبان مردم آن گسترهٔ جغرافیایی به شمار است. (ص سه).

البته مسائلی که در طرح اشکالات این اثر برشمردیم، ممکن است کم و بیش در هر اثر دیگری نیز وجود داشته باشد، اما در جنب فواید این کتاب ارزشمند، بی‌تردید وزنی ندارد و از اهمیت آن چیزی نمی‌کاهد. به امید توفیق بیشتر برای مؤلف فاضل گبله‌گب.

